



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۱۰/۱۷

نویسنده: رابرت هونزیکر

مترجم: سید حسام مل

نظم جهانی در حال فروپاشی

منبع و تاریخ نشر: کونترپانچ ۲۰۲۶/۱۰/۱۶

نظرسنجی‌های انجام‌شده در آمریکا نشان‌دهنده سطوح بی سابقه‌ای از تشویش، ترس و نگرانی عمیق نسبت به حال و آینده این کشور است. این وضعیت این پرسش را پیش می‌کشد که آیا ریشه این نگرانی‌های شدید، فروپاشی نظم جهانی است؟

بر اساس نظرسنجی شبکه سی‌ان‌ان (CNN)، ۶۷ درصد از بزرگسالان آمریکایی نسبت به آینده کشورشان احساس ترس یا بدبینی عمیقی دارند.

طبق نظرسنجی «مرکز تحقیقات پیو» (Pew Research Center)، ۵۹ درصد از آمریکایی‌ها معتقدند که بهترین سال‌های کشورشان سپری شده است. انجمن صحت روانی آمریکا اعلام کرده است که نوعی «بحران اضطراب» در میان بزرگسالان آمریکایی فراگیر شده است.

«نظم جهانی در حال فروپاشی است؛ فرآیندی که ناشی از جابه‌جایی کانون‌های قدرت، تحولات بنیادین فناوری و رقابت فزاینده میان ملت‌هاست.» (نظم جهانی در حال فروپاشی است؛ اما چه چیزی در پی خواهد آمد؟ - فاکولته خدمات خارجی پوهنتون جورج‌تاون، ۸ سپتامبر ۲۰۲۶)

مصاحبه‌ای که اخیراً با ما رگارت آلون مک میلان — استاد متقاعد پوهنتون آکسفورد، رئیس پیشین کالج تربیتی و متخصص برجسته تاریخ روابط بین‌الملل — انجام شده، دیدگاهی منحصر به فرد درباره مسئله خطیر فروپاشی نظم جهانی ارائه می‌دهد: «هشدار مارگارت مک‌میلان: نظم جهانی در حال فروپاشی است و آنچه در راه است، به‌مراتب بدتر خواهد بود.» (پادکست «رمزگشایی از جیوپولیتیک» با اجرای دومینیک پرسی، یوتیوب، ۱۰ نوامبر ۲۰۲۶)

در ادامه، خلاصه‌ای از این مصاحبه به همراه نکاتی تحلیلی ارائه شده است: جهان در وضعیتی بسیار عجیب قرار دارد. برخی چهره‌های سرشناس کلمات جدید را به کار گرفته یا ابداع کرده‌اند: «چندین بحران» (Polycrisis)؛ اصطلاحی که به وقوع هم‌زمان بحران‌های متعدد اشاره دارد. این بحران‌های گوناگون اکنون بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. برای نمونه، بحران اقلیمی هم بر مهاجرت هزاران نفر اثر می‌گذارد و هم ظرفیت تأمین معیشت از طریق زراعت را به شدت تضعیف می‌کند. در همین حال، رقابت میان دیدگاه‌های کاملاً متفاوت، بر نحوه مواجهه با تغییرات اقلیمی تأثیر گذاشته و به تضعیف سیاست‌گذاری‌ها منجر شده است.

در واقع، مردم سراسر جهان تحت تأثیر تحولات عجیب و غریبی که درست در برابر چشمانشان رخ می‌دهد، دچار سردرگمی و فشار روانی شدیدی شده‌اند. ایالات متحده که در هفت دهه گذشته ستونی باثبات در نظام بین‌الملل بود، اکنون تحت دولت فعلی، تمام تلاش خود را به کار گرفته تا این جایگاه را متزلزل کند؛ اگر نگوییم که قصد دارد آن را به‌کلی از میان ببرد. و حدس بزنید چه کسی برای نان شب می‌آید، دوستی عجیبی بین ایالات متحده و روسیه در جریان است، بی‌سابقه، غیرمنتظره و برای بسیاری تکان‌دهنده! در واقع، علامت‌های سوال بزرگی بر فراز این سرنوشتی حماسی نظم جهانی سایه افکنده است. این موضوع در قرن بیست و یکم که توسط شرکت‌کنندگان عجیب و غریب، مانند هوش مصنوعی به عنوان بزرگترین بحران وجودی بالقوه قرن، هدایت می‌شود، تازگی دارد. معنای پیشرفت آن همچنان راز همه رازهاست..... او! اگر نتواند به اندازه کافی برای پوشش میلیاردها میلیارد روی میلیاردها (قرضه آمفی‌ماتیک) تولید کند، چه می‌شود؟ در این صورت، سنگ قبر آن خواهد خواند که نابینایان را به بزرگترین لانه خرگوش تمام دوران هدایت می‌کنند؟ و در مواجهه بیشتر با تهدیدات

وجودی، تغییرات اقلیمی برای جامعه در آینده چه معنایی دارد؟ این حوادث تأثیر گذار بر جهان، منابع ناشناخته بزرگی هستند که به ایجاد اضطراب و تضعیف دیدگاه‌های عادی کمک می‌کنند. برای هر کسی که در این میان قرار دارد، درک کامل تغییرات امروزی که تاریخ اغلب به طور متفاوتی قضاوت می‌کند، دشوار است. "دیدگاه من این است که آنها در حال تغییر هستند و این یکی از آن لحظاتی است که مانند پایان یک جنگ جهانی بزرگ است." (مک میلان)

نشانه‌های طوفان

پیش از وقوع طوفان، حال و هوای جو تغییر می‌کند؛ درست پیش از آنکه طوفان از راه برسد، فضا به سرعت دگرگون می‌شود. حیوانات پیشا پیش این تغییر را حس می‌کنند. به همین ترتیب، طوفان‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نیز نشانه‌هایی زودهنگام از خود بروز می‌دهند. برای نمونه، در دوره نخست ریاست جمهوری ترامپ، مردم تصور می‌کردند: «این تنها یک نوسان گذراست... دموکراسی آمریکا دوام خواهد آورد... او کمی هیجانی است... گاهی در بیان مسائل اغراق می‌کند... اما در اصل، ساختارها همچنان استوارند.»

سیاست به سراغ «همه ما» می‌آید

اما در این دوره دوم، «ما کم کم نسبت به تمام آن تصورات دوره نخست، دچار تردید می‌شویم.» برخی مسائل به وضوح خودنمایی می‌کنند: (۱) تضعیف اقتدار کنگره، (۲) نقش عجیب و غریب دیوان عالی، و (۳) حمله به حقوق ایالت‌ها. این‌ها تحولاتی هستند که ممکن است بسیار ماندگارتر از آن باشند که کسی تصور می‌کند. بیشتر مردم معمولاً روزمره این نشانه‌ها را نادیده می‌گیرند و به زندگی عادی خود ادامه می‌دهند. اما واقعیت این است که «سیاست به سراغ ما آمده است.» این پویایی تازه — یعنی اینکه سیاست به ما کار دارد — در تاریخ اصول پویای جمهوری دموکراتیک آمریکا بی‌سابقه است. این پدیده‌ای جدید، کاملاً نو و در عین حال چندان هم مرموز نیست. اگر بخواهیم از استعاره طوفان در افق استفاده کنیم، می‌توان به دوران پیش از جنگ جهانی اول اشاره کرد. در دهه ۱۹۳۰، بسیاری گمان می‌کردند که بلافاصله پس از جنگ جهانی اول، جنگ دیگری در خواهد گرفت؛ از این رو کشورها با افزایش بودجه‌های دفاعی خود را آماده می‌کردند و مردم نیز انتظار وقوع آن را داشتند. اما در مقایسه با آن طرز تفکر، فضای پیش از جنگ جهانی اول فضایی آرام بود؛ جامعه‌ای که تصور می‌کرد از مناقشات قرن پیشین عبور کرده است. در آن زمان، مردم خود را پیشرفته‌تر و متدین‌تر می‌دانستند و دیگر نگران وقوع جنگ‌های تازه نبودند. جامعه احساس می‌کرد که از خشونت‌های جنگی قرن نوزدهم فاصله گرفته است؛ همان قرن که در آن، برای نمونه، آمریکا درگیر یک جنگ داخلی بی‌رحمانه و خونین شد که تا مرز فروپاشی کامل پیش رفت. در آن روزگار، در تابستان سال ۱۹۱۴، مردم با خیالی آسوده راهی سفرهای رخصتی و دیدارهای خانوادگی شدند. اما ناگهان در جون و جولای ۱۹۱۴، جنگ آغاز شد و همگان را غافلگیر کرد. سیاحین ناچار شدند سفرهای رخصتی و دید وادیدهای خانوادگی و شاد خود را نیمه‌کاره رها کرده و با شتاب به خانه بازگردند، چرا که ترس جایگزین جشن و سرور شده بود. شرایط امروز بسیار شبیه به دوران پیش از فاجعه سال ۱۹۱۴ است؛ فاجعه‌ای که جهان را به زانو درآورد.

امروزه، درست مانند دوران پیش از ۱۹۱۴، نشانه‌های هشدار دهنده از وقوع بحرانی قریب‌الوقوع وجود دارد که تا حد زیادی نادیده گرفته می‌شوند. برای نمونه، ماهیت جنگ به وضوح تغییر کرده است؛ ظهور تکنالوژی‌های جدید، به خصوص طیارات بی‌سرنشین، تغییری آشکار به شمار می‌رود. ما به طور فزاینده‌ای شاهد شکل‌گیری «میدان نبرد خودکار» هستیم که به راحتی ممکن است از کنترل خارج شود. سربازان در چنین میدان نبردی، در معرض خطراتی بسیار جدی قرار دارند و احتمال کشته شدنشان بالاست. نکته نگران‌کننده و مودیان‌ه این است که استفاده از هوش مصنوعی (AI) روز به روز گسترش می‌یابد؛ عاملی که هم به رکن جدیدی در جنگ‌افزارها تبدیل شده و هم به دغدغه‌ای شخصی برای همگان در سراسر جهان بدل گشته است.

انواع مختلفی از جنگ در سراسر جهان به چشم می‌خورد؛ درگیری‌های متعددی در جریان است — حتی با وجود اینکه بسیاری تصور می‌کنند این‌گونه جنگ‌ها دیگر منسوخ شده‌اند. جنگ‌های داخلی، شورش‌ها و اقدامات تروریستی در نقاط مختلف جهان دیده می‌شوند و در واقع، زمینه‌های بسیاری برای بروز جنگ‌های داخلی بیشتر وجود دارد. متأسفانه، امروزه دست‌کم دوازده مورد (و شاید بیشتر) از این‌گونه درگیری‌ها فعال هستند. تشدید شکاف‌های داخلی در کشورهای نظیر سودان، کنگو و میانمار، بستر را برای وقوع جنگ‌های داخلی فراهم کرده است؛ خطری که روز به روز در سراسر جهان ابعاد گسترده‌تری می‌یابد.

علاوه بر این، با تهاجم روسیه به اوکراین، شاهد جنگ تمام عیار میان دو دولت به‌خوبی مسلح هستیم. موضوعی که به همان اندازه نگران‌کننده است، بحث‌های مطرح‌شده از سوی چین و آمریکا درباره احتمال وقوع درگیری میان آن‌ها در «آینده‌ای نامعلوم» است؛ بحث‌هایی که نه بر سر «احتمال» وقوع جنگ، بلکه بر سر «زمان» آن متمرکز است و همین امر، خطر را دوچندان می‌کند.

پرسش بزرگ تر همچنان باقی است: یک جنگ فراگیر و همهجانبه چگونه، کجا و چه زمانی آغاز خواهد شد؟ هم‌اکنون نیز جنگ میان روسیه و اوکراین در حال پیوند خوردن با سایر مناقشات است. ایران حامی اصلی روسیه است، در حالی که ترکیه از اوکراین پشتیبانی می‌کند. همچنین، کل منطقه خاورمیانه از طریق صادرات نفت به باتلاق جنگ روسیه و اوکراین گره خورده است. این‌ها نشانه‌های اولیه‌ای از گسترش دامنه جنگ به مناطق دیگر هستند، به‌طوری که بازیگران جدیدی—از جمله عربستان سعودی—نیز در حال ورود به میدان نبردند. در همین حال، تأثیر تعدیل‌کننده ی بین‌المللی‌گرایی و احترام به توافقات به سرعت در حال محو شدن است. به عنوان مثال، جنگ روسیه/اوکراین، این تفاهم بین‌المللی به خوبی مشاهده‌شده را نقض کرد که ملت‌ها به ملت‌های دیگر حمله نمی‌کنند و قلمرو آنها را تصرف نمی‌کنند. و اگر این کار را انجام دهند، آن تصرف نباید به رسمیت شناخته شود. این سوپاپ اطمینان شکسته شده است.

نمونه‌ی دیگری از اختلال بین‌المللی و نقض نظم جهانی قابل قبول، اظهارات ترامپ است که به سلطه‌ی ایالات متحده بر نیمکره‌ی جنوبی، از جمله حمله به ونزوئلا و احیای دیپلماسی قایق‌های توپدار در خلیج فارس اشاره دارد. علاوه بر این، کانادایی‌ها از اینکه بخشی از آمریکای شمالی تحت سلطه‌ی ایالات متحده باشند، قذرانی نمی‌کنند. و آمریکای لاتین‌ها از ادعاهای سلطه‌ی ایالات متحده خوششان نمی‌آید. همه اینها منجر به اصطکاک می‌شود، هیچ شباهتی به دیپلماسی واقعی ندارد. استفن میلر آمریکایی ادعا می‌کند: «تمام چیزی که مهم است قدرت است.» این خط استدلال ناگزیر به جهانی ناپایدار، نظم جهانی در حال فروپاشی منجر می‌شود. این امر آن را تسریع می‌کند. قدرت هرگز برای یک معاهده‌ی اجماعی مذاکره نکرده است و هرگز هم نخواهد کرد.

«قدرت» آمریکا چه سیمایی دارد؟

این موضوعی است که بسیاری از آمریکایی‌ها نسبت به آن نگران‌اند؛ و اگر هم نگران نیستند، باید باشند، زیرا ایالات متحده با برخی از سیاست‌های خود، در حال آسیب رساندن به خویشتن است. این کشور به پوهنتون‌هایش لطمه می‌زند و بودجه‌های پژوهشی را با دلایلی که چندان موجه نیستند، قطع کرده است. همچنین، جوانان با استعداد سراسر جهان را تشویق نمی‌کند که به ایالات متحده بیایند، تحصیل کنند و در آنجا بمانند؛ حال آنکه این امر همواره یکی از نقاط قوت بزرگ ایالات متحده بوده است. اقداماتی که دولت ترامپ در قبال ارتش آمریکا انجام می‌دهد — از جمله کنار گذاشتن طیف و سببی از افسران ارشد و باتجربه — به هیچ‌وجه به نفع ارتش آمریکا نیست؛ بلکه درست برعکس آن است. علاوه بر این، ترغیب به اتخاذ تدابیر تنبیهی یا اعمال چنین تدابیری علیه متحدان وفادار پیشین، و همچنین روی‌گردان کردن کانادا از ایالات متحده، همگی اقداماتی کاملاً نابخردانه هستند.

قدرت، ابدی نیست. با توجه به اینکه جایگاه ایالات متحده به عنوان یک قدرت جهانی هم‌اکنون با سرعتی بسیار زیاد رو به افول است، اینکه این کشور تا چه زمانی می‌تواند این جایگاه را حفظ کند، جای تردید جدی دارد. به هر حال، قدرت نیازمند حفظ و مراقبت است و مقوله‌ای چندبعدی محسوب می‌شود؛ تنها به ابزارهای سخت‌افزاری محدود نمی‌شود، بلکه شامل متحدان و ارزش‌ها نیز هست — که همگی در حال از بین رفتن‌اند.

حتی اگر در آینده، دولت ایالات متحده به وضعیتی بازگردد که بسیاری از دوستان و متحدان پیشینش آن را «ایالات متحده‌ی قدیم» می‌دانند، باز هم سال‌ها طول خواهد کشید تا اعتماد دوباره شکل بگیرد. وقتی اعتماد از میان برود، بازسازی آن زمان زیادی می‌برد. باید دید چه میزان آسیب به نهادهای آمریکایی، به سازوکارهای نظارتی و حفاظتی (ساختارهای بازدارنده)، و به انتظارات موجود در جامعه آمریکا وارد شده است؛ چرا که اصول و هنجارهایی — که شاید حتی مکتوب هم نبوده‌اند — نقض شده‌اند. از سوی دیگر، کنگره باید بر هزینه‌کرد‌ها نظارت داشته باشد، اما دولت کنونی تمام تلاش خود را به کار بسته تا این اصل را نادیده بگیرد. حال، وقتی چنین هنجارها و تفاهم‌هایی زیر پا گذاشته می‌شوند، یا حتی قوانین مکتوب صریحاً نقض می‌گردند، چقدر زمان لازم است تا بتوان آن‌ها را جایگزین یا احیا کرد؟

علاوه بر این، آنچه موجب نگرانی عمیقی می‌شود، این احساس است که جامعه آمریکا بیش از هر زمان دیگری دچار تفرقه شده است. همچنین، مسئله‌ی فراوانی سلاح‌های گرم — که به ازای هر نفر، یک قبضه یا حتی بیشتر وجود دارد — بسیار نگران‌کننده است. این وضعیتی بی‌سابقه و آزمون‌نشده است، اما واقعی است. پرسش‌های بزرگی پیرامون آینده ایالات متحده و مدت‌زمان لازم برای ترمیم روابطی که به شدت آسیب دیده‌اند وجود دارد؛ موضوعی که تأثیری عمیق بر نظم جهانی می‌گذارد که هم‌اکنون نیز در حال فروپاشی از درون است. هفته‌های پیش رو مشخص خواهند کرد که فروپاشی نظم جهانی کنونی تا چه حد گسترده و عمیق خواهد بود. آیا این وضعیت به درگیری‌های شدیدی و دگرگون‌کننده‌ای منجر خواهد شد — مشابه آنچه در قرن نوزدهم پر آشوب شاهد بودیم (مانند جنگ‌های ناپلئونی ۱۸۰۳-۱۸۱۵، جنگ کریمه ۱۸۵۳-۱۸۵۶، جنگ‌های مرزی کیپ در آفریقا ۱۷۷۹-۱۸۷۹، جنگ‌های سرخپوستان در آمریکا ۱۸۱۷-۱۸۹۸، نخستین جنگ تریاک ۱۸۳۹-۱۸۴۲، شورش تایپینگ ۱۸۵۰-۱۸۶۴، جنگ‌های وحدت آلمان و ایتالیا ۱۸۴۸-۱۸۷۱، یا جنگ داخلی آمریکا ۱۸۶۱-۱۸۶۵) — یا اینکه نظم جهانی با

باز یافتنِ میزانی از عقلانیت، به «حالت پیشین» خود باز خواهد گشت؟ و آیا ایالات متحده هرگز قادر خواهد بود نقش رهبری پیشین خود در جهان را دوباره به دست آورد؟

پی نوشت: این لینک حاوی یکی از مهم ترین پیام‌های این نسل است.